

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲۳

کارکرد عرفانی نماد رنگ در مثنوی‌های عطار نیشابوری

سیدحسن سیدترابی^۱

چکیده:

رنگ‌ها شکلی از بیان احساسات، افکار و تجربیات آدمی هستند. توجه به آن‌ها در متون عرفانی به دلیل نقش تأویل‌پذیری در شناخت بینش شاعران صوفی مسلک اهمیت ویژه‌ای دارد. ضرورت پژوهش حاضر کشف رموز رنگ‌هایی بود که عطار از آن به زبان نمادین مفاهیم باطنی را تأویل کرده است. بازگشایی معنای رمزی رنگ‌های به کار رفته در چهار مثنوی عطار و رسیدن به معانی نهفته و عرفانی زمینه تازه‌ای برای درک معانی اشعار وی فراهم می‌کند. پرسش اساسی اینجاست کدام رنگ‌ها و با چه مفاهیم رمزی در اشعار شیخ عطار بازتاب داشته است؟ نگارنده در این جستار حین بررسی چهار منظومه عرفانی شاعر با رنگ‌های نمادین مواجه شد. این رنگ‌ها، سپید یا سفید، سیاه و کبود، نیلی یا فیروزه‌ای، زرد، سبز و سرخ بودند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که عطار علاقه وافری به استفاده از زبان نمادین رنگ برای بیان مفاهیم عرفانی دارد. نمود حالات عرفانی از طریق زبان سمبلیک رنگ در مثنوی‌ها مخاطب را به عمیق‌ترین لایه‌های درونی عرفان کشانده است. رنگ‌ها در زبان شعری عطار با پیشینه اعتقادی، اساطیری، ادبی و عرفانی دارای تأویل‌های منفی و مثبت بودند.

کلید واژه‌ها:

مثنوی‌های عطار، نماد، رنگ، کارکرد عرفانی.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

پیشگفتار

مقدمه

نماد، تصویری است رساننده معنی سرّی و رمزی و نشانه‌ای عینی است که به وسایل طبیعی، چیزی غایب یا غیرقابل مشاهده را مجسم می‌کند. در متون نمادین، یافتن نماد به دلیل مبهم بودن و قرینه‌ای نداشتن، نیازمند تأویل است و برداشت‌های متفاوتی را ایجاب می‌کند. بنابراین ادبیات عرفانی نیازمند به ژرف‌شناسی و نماد شکافی دارد؛ شیخ عطار از انواع نماد در معانی مختلف عرفانی بهره گرفته است؛ بنابراین مثنوی‌های او مملو از نمادهاست که توجه و شناخت و شکافتن آن در خور تأمل است. تأثیر جهان‌بینی عرفانی، صوفیانه و توحیدی شیخ عطار به فاصله کمتر از یک قرن بر شاعر بزرگ ادبیات عرفانی یعنی مولانا انکارناپذیر است؛ نمادها نقش اساسی در آشکار ساختن ضمیر انسان‌ها و آرمان‌های او دارند و به همین دلیل بشر از دیرباز با زبان نمادین، انس و الفتی بسیار نزدیک داشته است، شیخ در ابتدای الهی‌نامه می‌گوید:

همه دیده همه دل شو بیکبار که تا آگه شوی زین رمز بسیار
(عطار، ۱۳۶۸: ۹)

پس رمزهایی درین عالم وجود دارد که معرفت به آن جز از طریق اتصال حقیقی ممکن نمی‌شود چنانچه پیامبر اکرم (ص) بیش از هر کسی می‌دانست که در ورای هر چیزی حقیقتی است و دست یافتن به این حقیقت برای هر کسی فراهم نمی‌شود بدین خاطر به خداوند می‌گوید: «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» «ای خدای من! به من اشیاء و موجودات را همانطور که هست بنما و نشان بده» رمز و اژه‌ای است که در قرآن کریم فقط یک بار آمده است: «قال رب اجعل لی آیه قال آیتک الا تکلم الناس ثلاثه ایام الا رمزاً...»

ابوالفضل میبیدی نویسنده کشف الاسرار که در ترجمه قرآن کریم بعد عرفانی آیات را هم در نظر داشته در ترجمه آیه می‌نویسد: «زکریا گفت: خداوند من، نشانی بخش مرا، جواب داد وی را که نشانی تو آن است که سخن‌نگویی با مردمان، سه روز، مگر نمونی و اشارتی» (میبیدی، ج ۲، ۱۳۸۹: ۹۷)

جلوه رنگ در شعر و ادبیات غیرقابل انکار است آن چنان که گاهی شعرا چنان متأثر از رنگ هستند که شعر آنان مانند نقاشی رنگ‌هاست؛ از شناخته شده‌ترین این شاعران در عصر معاصر سهراب سپهری است که به دلیل اهمیت رنگ در اثرش نام آن را «مرگ رنگ‌ها» نامیده است. در ورای رنگ‌ها حقیقتی است که به زبان عرفانی بیان شده است گاهی رنگ‌ها زبان گویا می‌شوند تا چندین مفهوم را به خواننده برسانند. بدین ترتیب طرح سخن به شیوه‌ای نمادین و با به کارگیری

تمائیل ادبی، کوششی در راستای زیندگی و آرایش متن محسوب می‌شود که جذابیت این بار مثبت، ارتباط خواننده فهم را با لطافت و ظرافتی زیرکانه با مقصود سخن برقرار می‌سازد. هر رنگی در مثنوی‌ها، تصویری محسوس و شناخته شده و گاه ملموسی است که بر معنا و حقیقتی انتزاعی در ذهن انسان تأکید می‌ورزد. کشف زمینه‌های عرفانی، فرهنگی، ادبی و اعتقادی مؤثر در پیدایی مفاهیم نمادین رنگ‌ها می‌تواند بیش از پیش ما را در فهم مثنوی‌های عطار یاری نماید.

بنابراین پرسش‌هایی که این پژوهش در صدد پاسخ دادن آن است:

- ۱- عطار در مثنوی‌هایش از چه رنگ‌هایی برای زبان رمزی و سمبولیک استفاده کرده است؟
- ۲- نمادهای رنگ در تأویل‌های عرفانی مثنوی‌ها چه معانی را برای خواننده فراهم ساخته است؟

۱-۲ پیشینه پژوهش:

محققان بسیاری درباره نماد شناسی و سمبولیسم و تحلیل نماد رنگ‌ها سخن گفته‌اند: که از آن میان کتاب «سمبولیسم» چالز چدویک، «نمادها و نشانه‌ها» آلفرد کوبنگر، «فرهنگ نهادها» ژان شوالیه و آلن گربران، «نماد و نمایش» جلال ستاری را می‌توان نام برد. و در زمینه نمادشناسی در آثار عطار «سی مرغ در آینه سیمرخ» فاطمه مدرسی، «جلوه‌های نمادین طبیعت در غزلیات عرفانی با تکیه بر غزلیات سنایی، نظامی، عطار، مولوی» نوشته خانم شریفه ولی نژاد به راهنمایی امیر عبیدی‌نیا، «ظامی به نماد پردازی عطار در منطق الطیر» تدوین حسین خسروی را می‌توان برشمرد و مقاله «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر نظامی» نوشته زرین تاج واردی در فصلنامه ادب پژوهشی به تحلیل نماد رنگ از بعد روانشناختی پرداخته است در این پژوهش بر آنیم علاوه بر آنچه انجام پذیرفته از منظر عرفانی چهار مثنوی عطار نیشابوری را ارزیابی کنیم:

۲- کارکرد عرفانی نماد رنگ در مثنوی‌های عطار

برجسته‌ترین ویژگی ذاتی هر انسانی، تأثر و انفعال نفسانی در مقابل زیبایی‌ها و مناظر روح نواز آفرینش است. بدون تردید مؤثرترین این عناصر، پدیده رنگ است؛ به گونه‌ای که تجسم جهان طبیعت بدون حضور رنگ‌ها وحشت‌زا و ملال‌آور است؛ بی‌شک اولین ویژگی هر شیء که باعث جلب توجه هر موجود زنده‌ای- به خصوص انسان - به آن می‌شود، رنگ آن شیء است. رنگ‌ها در طبیعت سبب می‌شوند تا انسان پدیده‌های جهان هستی را بهتر و آسانتر بشناسد، چراکه صفت بارز در هر پدیده و زینت و زیبایی مظاهر طبیعت و بسیاری از نعمت‌های مادی، نشأت گرفته از رنگ آن‌هاست. رنگ‌ها تفاوت‌ها و تمایزات اشیاء و پدیده‌ها را برای آدمی روشن می‌سازند. به طوری که خیلی از امور برای ما از طریق رنگ آنها قابل درک است. آسمان را به رنگ آبی می‌شناسیم و گل را

به رنگ قرمز، شب را سیاه و تاریک و روز را روشن و سفید می‌بینیم؛ خورشید را زرد و رنگین کمان را که ترتیب و ترکیبی از رنگ‌های متعدد در کنار هم است، می‌شناسیم. شیخ فریدالدین عطار که با چهار منظومه عرفانی (الهی‌نامه، اسرارنامه، مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر) از برترین شاعران مثنوی سرای عرفانی پیش از مولانا است به پدیده‌های اطرافش به ویژه رنگ تدبری ژرف دارد و وجود چندین رنگ در دو بیت از شعر عطار نشان‌دهنده توجه وی به مسأله رنگ و وجه نمادین آن برای نشان دادن مفاهیم روحانی و عرفانی است.

تو ای زر زرد گرد از ناامیدی تو نیز ای سیم می‌کن این سپیدی
 که چون این سرخ رو، سبز ره شد سپید و زرد بر چشمش سیه شد
 (عطار، ۱۳۶۱: ۲۶)

در ابیات فوق عطار نگاه منفی خود را به رنگ زرد و سیاه و نگاه مثبت خود را به رنگ سرخ، سبز و تفکر دوگانه و متناقض خود را نسبت به رنگ سپید بیان داشته است. وی در هر چهار مثنوی به این رنگ‌ها توجه کرده اما در نهایت برترین رنگ‌ها را رنگ خدا می‌داند. همان رنگی که در قرآن به آن اشاره شده است و آن رنگ بی‌رنگی است. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/۱۳۸). یعنی پاکی و بی‌رنگی فطرت آدمی که به مرور زمان غبار تلقینات و تعلقات دنیوی گرفته است. در عرفان عطار صبغه الهی، دوستی حق و رسیدن به مقامات بالای عرفانی است، چنین مفهومی را به طور مستقیم در اسرارنامه عطار که منبع سرائر الهی است، می‌بینیم.

رسیده بود پیش صبغه‌الله که خورش صبغه‌الله گشت ناگاه
 (عطار، ۱۳۶۱: ۲۶)

۲-۱- رنگ سفید

اسلام که از برترین دین‌ها و کاملترین آنهاست نگاهی مثبت و زیبا به رنگ سفید دارد؛ تأکید بر پوشیدن رنگ سفید مخصوصاً در انجام واجبات، نشان‌دهنده اهمیت این رنگ است. در هنگام عبادت و نماز خواندن پوشیدن لباس سفید مستحب است، همچنین در دین اسلام پوشش مردگان (کفن) به این رنگ است. یا هنگام احرام، حاجیان حتماً باید لباس سفید برتن داشته باشند. طبق روایتی بیشتر لباس‌های رسول اکرم صلی الله علیه و اله سفید بود و می‌فرمود: «بر زندگانتان لباس سفید بپوشانید و مردگانتان را با آن کفن کنید. در نماز نیز پوشیدن لباس سفید مستحب است و سیاه کراهت دارد.» (مجلسی، ۱۳۸۷: ۴۷۵) به اعتقاد حضرت محمد(ص) رنگ سفید از بهترین رنگ‌ها

بود شاید دلیل برتری رنگ سفید بر رنگ‌های دیگر برای رنگ لباس آشکار شدن پلیدی‌ها و آلودگی‌های روی آن است. رنگ سفید رنگ تقدس و پاکی است؛ تقدس رنگ سفید را در معجزه حضرت موسی (ع) می‌توان دید و آن معجزه ید بیضا یا درخشندگی دستانش بود که از نشانه‌های حضرت باری تعالی محسوب می‌شود و اهمیت رنگ سپید را نزد خداوند آشکار می‌سازد؛ در قرآن، رنگ سفید رنگ آفرینش است یا حتی رنگ پاکی مؤمنان است؛ خداوند در قرآن، چهره مؤمنان را در روز قیامت سفید و چهره کافران را سیاه معرفی می‌کند. «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (آل عمران/۱۰۶) این رنگ در فرهنگ‌های مختلف معانی رمزی و نمادین ضد و نقیضی دارد رنگ سفید «که غالباً نمایانگر روشنایی، پاکی، بی‌گناهی است، در چهره‌پردازی مردمان ژاپن، نشانه مرگ است و در چهره‌پردازی مردمان چین، مظهر خیانت.» (شاهین، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

عطار در الهی‌نامه سفیدی یا سپیدی را نماد دل‌عاری از آلودگی و خالص و صافی آورده است که هیچ رجسی در آن راه ندارد و به مقامی می‌رسد که آینه جمال حق می‌شود. در عرفان، سالک باید از حجاب‌ها عبور کند پرده‌یی «که بین طالب و قاصد و مطلوب و مقصود قرار گیرد.» (طوسی، ۱۹۱۴: ۳۵۲) عارف با طی کردن مقام‌های معنوی و گذشتن از حجاب‌های راه که مهمترین آن نفس، خواهش‌های نفسانی، دنیا و تعلقات آن است، به درجه‌ای می‌رسد که دلش در پاکی صیقل خورده و جلوه حضور حق می‌شود. این تأویل در داستانی عرفانی و تمثیلی درباره مسئله تمرین پاکی دل در الهی‌نامه، آمده است.

حسینش گفت ای استاد مطلق بدان این یافتم من در ره حق
که دل کردن سفیدم بود پیشه ترا کاغذ سیه کردن همیشه
(عطار، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

عطار در اسرارنامه نیز تأویلی نزدیک به آنچه در الهی‌نامه دارد در قالب داستانی نمادین آورده تا بیش از پیش تأویل‌پذیری رنگ سفید در آثارش را اثبات کند:

تو هم در آب رویت کن نگاهی ببین تا خود سپیدی یا سیاهی
(همان، ۱۳۶۱: ۶۶)

در مصیبت‌نامه ضمن حکایت «محمی‌الدین ابن عربی» در توجیه کلام پیامبر (ص) که فرمود: «از چه گفت او کاشکی از بحر جود/ حق نیاوردی مرا اندر وجود (همان، ۱۳۷۳ الف: ۳۱۸). سپیدی نماد، وصل و حقیقت است که مقابل سیاهی قرار می‌گیرد و آن نماد هجر، فراق و دوری است.

لیک چون منشور شاهی خواندند از سپیدی در سیاهی ماندند

(همان: ۳۱۹)

کارکرد رنگ سفید یا سپید نه تنها در مثنوی‌های شیخ کیفیتی مثبت دارد بلکه گاهی در حالت منفی و نماد تعلقات دنیوی و یا نماد هرآنچه غیر حق خوانده می‌شود برای عارف قابل تأویل است. شیخ در مدح پیامبر وی را سرخ‌رویی می‌داند که سپید و زرد در نظرش بی‌ارزش است. ترکیب پنج رنگ در یک بیت نشان‌دهنده اهمیت رنگ‌ها از منظر عطار است؛ وی هر پنج رنگ را به شکل سمبولیک و رمزی آورده است.

سوار دین پسر عم پیمبر شجاع صدر صاحب حوض کوثر
... که چون این سرخ رو سبز ره شد سپید و زرد بر چشمش سیه شد

(همان، ۱۳۶۱: ۲۶)

عطار رنگ سفید را در منطق‌الطیر، نماد کسانی می‌داند که در رسیدن به کمال دچار کاستی‌ها و نقص هستند. عاشق حق و حقیقت جز معشوق را نمی‌بیند و در پی جز حقیقت نیست و به خرده‌گیری و شکوائیه مشغول نمی‌شود بلکه خویش را با معشوق ازلی یگانه می‌داند، سپیدی گرچه در عرفان عطار به نماد پاکی و تقدس، وصل و شادی تأویل‌پذیر است اما در منطق‌الطیر نماد نقصان است. شیخ نقص‌های معشوق را وقتی شدت عشق و نزدیکی کم می‌شود به سپیدی تعبیر کرده است؛ دیدن سپیدی در چشم یار یعنی دیدن غیرحق در جلوه‌های حق که با رنگ سپید تأویل شده است.

پس بدید آن مرد عیب چشم یار این سپیدی گفت کی شد آشکار

(همان، ۱۳۷۳: ۲۰۴)

رنگ سفید در میان اهل عرفان جنبه نمادین دارد و نشان دهنده آن است که پوشنده خرقه سفید دلی پاک و روشن و به دور از آلودگی و کینه دارد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۶۷)

۲-۲ رنگ زرد

بی تردید رنگ یکی از عوامل مهم خلق آثار هنری است و نگاه عمیق شاعری چون عطار سبب می‌شود که شعر او از این حیث جلوه خاصی پیدا کند.

زرد از رنگ‌های اصلی، رنگ دانایی، سنجیدگی و دقت است. این رنگ در سرعت و دقت و در آموزش و یادگیری تأثیر مثبتی دارد. در مذهب هندو و آیین برهمنی رنگ زرد، رنگی مقدس محسوب می‌شود رهبر آیینی برهمنان یعنی «بودا هنگام نیایش با خدای بلندمرتبه خود، پیراهن‌هایی

کارکرد عرفانی نماد رنگ در مثنوی‌های عطار نیشابوری / ۲۳۷

به رنگ زرد می‌پوشید. کنفسیوس نیز همیشه زرد می‌پوشید.» (سان، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۶) رنگ زرد در دین مسیح نماد تطهیر و پاکی است، آنها در هنگام غسل تعمید نوزادان «گاهی ادویه مخصوصی که زرد رنگ بود، به آب می‌افزودند و می‌گفتند این غسل به ویژه با این رنگ خاص باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی‌اش می‌شود که از آدم به ارث برده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۷۴) و در دین اسلام رنگ زرد رنگ شادی مایه آرامش است. «صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ» (بقره/۶۹)؛ «در حقیقت آن گاوی زرد است که رنگش یک دست است که بینندگان را شاد می‌سازد.» در ایران باستان، نوعی پای‌افزار وجود داشته که از جنس چرم و به رنگ زرد بوده، همچنین در اساطیر و در آیین بودایی در بهشت، نیکوکاران صورت‌های روشن و زرد دارند و برای پیروان این دین رنگ زرد، رنگ مقدس است. در افسانه‌ای چینی، خدای آب‌ها به شکل یک گاو با موهای زرد یا طلایی رنگ ظاهر می‌شود «ازدهای بزرگ چین رنگ زرد دارد. امپراتور هوانگ تی یکی از نام‌آورترین امپراتوران افسانه چین است. نام او به معنی «خدای زرد» است.» (کویاجی، ۱۳۷۸: ۷۱) شیخ فریدالدین «زرد شدن روی» را کنایه از خجالت و شرمگین شدن ذکر کرده است.

مرد را آن خطبه بر دل سرد شد خجالتش آورد و رویش زرد شد
(عطار، ۱۳۷۳ الف: ۳۷۰)

با توجه به این پیشینه اساطیری و اعتقادی، عطار رنگ زرد را در تأویل و نمادهای مثبت عاشق حق، واصل و فانی حق و گاهی کارکرد منفی مانند مسائل پست و بی‌بهره بودن از عشق واقعی به کار برده است. دو مرتبه رنگ زرد در الهی‌نامه، پنج مرتبه در مصیبت‌نامه و یک مرتبه در منطق‌الطیر در نماد عاشق حق تأویل می‌شود.

روی زرد و جامه ماتم به بر در تک و پویی بمانده در بدر
(همان: ۱۶۰)

سخت خاتون را خوش آمد درد او درد کردش دل ز روی زرد او
(همان: ۱۷۳)

می‌بسوزد جان من از درد او شد سیه روم ز روی زرد او
(همان: ۱۷۹)

چون بسر سبزی بیابم راستی سر نهم در زردی و در کاستی

سر برارم تازه در آغاز کار پس فرو ریزم به آخر زردوزار
(همان: ۱۹۷)

روز و شب در عشق آن بت اوفتاد کرد کلی ترک درس و اوستاد
شد چو شاخ زعفران از درد او گشت هم رنگ زیری زرد او
(همان: ۲۲۳)

شیخ در آغاز کتاب الهی نامه که با مدح الله شروع می شود در حقیقت سالکان دور مانده از حقیقت را با چهره هایی زرد رنگ توصیف می کند در اینجا رنگ زرد به صورت سمبلیک یعنی عاشق حق.

ز عشقت لاله هر دم خون دل خورد از این مانده ست دل پر خون و رخ زرد
(همان، ۱۳۶۸: ۷)

چنین تأویلی در حکایت شیخ صنعان و عشق دخترک ترسا در منطق الطیر نیز آمده است.

زرد می دیدند چون زر روی او گم شده در گرد ره گیسوی او
(همان، ۱۳۷۳: ب: ۱۲۵)

هنگامی که عطار در حکایت های تمثیلی درباره عشق و شوریدگی یوسف و بنیامین سخن می گوید عشق این دو را با عشق عابد و معبود تطبیق می دهد.

پس آنکه گفت هان ای ابن یامین چرا زردست رنگ تو بگو هین
چنین گفت او که یوسف در فراقم بکشت و زرد کرد از اثتیاقم
بدو گفتا که گر شد زرد رویت بشولیده چرا شد مشک مویت
(همان، ۱۳۶۸: ۶۷)

در حکایت یوسف و ابن یامین، ابن یامین نماد سالک دور مانده از حق، یوسف نماد جمال حق و زرد کنایه از فنا و وصال است. رنگ زرد که رنگ روشنایی و شادمانی است از لحاظ نمادین، رمز فهم و هوشمندی است در رمزشناسی «به گرمای خورشید، عروج انبیاء، گرد جام مقدس و شادمانی و سرخوشی برمی گردد.» (لوچر، ۱۳۸۳: ۸۷) روزهای روشن و آفتابی شادتر از روزهای غیر آفتابی و ابری است؛ دلیل آن وجود رنگ و نور زرد منعکس شده از خورشید است که در متون گذشته نماد خداوند بوده است. «خورشید نام یکی از ایزدان مزدیسناست که در بخش های اوستا از آن سخن رفته

است و فرشته فروغ و روشنایی مهر و با صفت «تیز اسب» معرفی شده است.» (مشهور، ۱۳۸۸: ۸۱) در مصیبت‌نامه نیز رنگ زرد را با این تأویل می‌بینیم.

نه‌ای سرسبز تر از برگ، برخیز بلرز و زرد شو وزهم فرو ریز
(عطار، ۱۳۶۸: ۱۷۰)

رنگ زرد در مصیبت‌نامه یک مورد نماد چیزهای بی‌ارزش و در منطق‌الطیر نماد کسانیه که از عشق بهره‌ای ندارند، تأویل می‌شود. در عرفان عطار، سالک سراپا عشق است و در وجودش جز دوستی حق نیست وی کسانیه را که از عشق بهره‌ای ندارند، با رنگ زرد توصیف کرده است.

وی ورم را نام کرده فربهی راست چون آزادی سرو سهی
زرد را کرده ز گلگونه عزیز سرخ رویش خوانده و سرسبز نیز
(همان، ۱۳۷۳ الف: ۸۶)

تا نباشم زرد در چشم کسی سرخ رویی باشدم اینجا بسی
(همان، ۱۳۷۳ ب: ۱۶۴)

۲-۳- رنگ سرخ

از دیگر رنگ‌های نمادین و تأویل‌پذیر، رنگ سرخ است؛ رنگی گرم که سبب هیجان و انرژی مضاعف در فرد می‌شود، در روایت‌های اسلامی رنگ قرمز رنگ عشق و علاقه به همسر معرفی شده است چنانکه وقتی از امام باقر علیه‌السلام به دلیل پوشیدن لباس سرخ انتقاد کردند، ایشان فرمود: «زینت‌های خداوند را چه کسی حرام کرده است. آن‌گاه اشاره کردند که من تازه داماد شده‌ام.» (مجلسی، ۱۳۸۷: ۳۰) خداوند در قرآن رنگ قرمز را به صورت کلمه ورده آورده است. «فَإِذَا انشَقَّتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» (رحمان / ۷۳). «پس هنگامی که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد». در ایران قدیم بر سر عروس روسری و پارچه‌های قرمز می‌گذاشتند و این نشان از انرژی مثبت و شاد این رنگ است، حتی در چین دختران تازه عروس لباس قرمز می‌پوشیدند، زیرا در چین سرخی «نماد زندگی تازه و آینده‌ای خوب و شاد است.» (سان، ۱۳۷۹: ۱۱۳) خاصیت رنگ قرمز آزاد کردن انرژی، بالا بردن ضربان قلب و افزایش دم و بازدم است. لوچر معتقد است که رنگ سرخ، رنگ کمال و کامیابی و موفقیت است در این راستا بودا را که همیشه رنگ زرد به تن می‌کرد در حال تغییر و دگرگونی تقدیر بشر با جامه‌ای قرمز توصیف می‌کند. این رنگ در آیین مهرپرستی و روم باستان نیز به اشکال مختلف وجود دارد در آیین مهری در تندیس‌های

مهری دیده می شود و در روم باستان پیکر ژوپیترا به رنگ قرمز تصویر شده است. این رنگ «سبلی از خون غالب، شعله های آتش جاودانی، فطرت و خلق و خوی آتشین مردی است.» (لوچر، ۱۳۸۳: ۸۳) شیخ سمبول رنگ سرخ را با تأویل عرفانی، نماد کسانی می آورد که عارف و بهره مند از عشق اند.

که چون این سرخ رو سبز ره شد سپید و زرد بر چشمش سیه شد
(عطار، ۱۳۶۱: ۲۶)

چو لاله سرخ روئی بایدت زود سیه دل تر ز لاله بایدت بود
(همان، ۱۳۶۱: ۱۲۳)

هم ز در شب چراغت روشنی هم ز لعلت سرخ روی گلشنی
(همان، ۱۳۷۳ الف: ۲۰۷)

کارکرد رنگ سرخ در اسرارنامه دو مورد، در مصیبت نامه و منطق الطیر یک مورد است. در هر سه مثنوی رنگ سرخ نماد عارف به وصال رسیده است. در ابیات زیر از منطق الطیر، آتش نماد حضرت حق و سرخ رویان، نماد عاشقان به وصال رسیده است.

دست در کش کرد با آتش به هم خویشتن گم کرد با او خوش به هم
چون گرفت آتش ز سر تا پای او سرخ شد چون آتشی اعضای او
(همان، ۱۳۷۳ ب: ۲۵۹)

۲-۴- رنگ کبود

رنگ کبود در قدیم به رنگ آبی تیره گفته می شد و گاهی پیروزه ای، نیلی، بنفش را مترادف رنگ آبی و به جای یکدیگر به کار می بردند، این رنگ معمولاً در مقابل رنگ قرمز می آید و نشان دهنده صلح، قرار و تسکین است، قرآن نیز با این اعتبار، شب را مایه استراحت قرار داده است. امام صادق علیه السلام در کتاب توحید مفضل با اشاره به رنگ کبود آسمان در شب می فرماید: «پس تفکر کن که چگونه رنگ آسمان را کبود مایل به سیاه قرار داد که نگاه کردن مکرر به آسمان، به دیده ضرر نرساند...» (رستم نژاد، ۱۳۸۹: ۱۵۶) رنگ کبود با تذهیب و زنانگی نیز در ارتباط است در آیین کاتولیک رنگ کبود، رنگ بی گناهی و معصومیت است در این آیین «برگیسوان دختران جوانسال، نوار آبی رنگ می بندند.» (ستاری، ۱۳۸۷ الف: ۲۴) رنگ کبود، نزد ایرانیان رنگی مقدس شمرده می شود؛ خرمهره هایی که برای دفع چشم زخم نوزادان تازه متولد شده استفاده می شود به این رنگ است،

همچنین رنگ کبود در کاشی‌کاری‌های مساجد، زیارت‌گاه‌ها و اماکن مقدس و مذهبی قابل مشاهده است. از نظر قدما، چون رنگ آسمان، کبود بود آن را نماد تیره‌بختی می‌دانستند. شیخ فریدالدین رنگ کبود را اغلب با تأویل‌های منفی غم، جهل و عدم در مثنوی‌ها آورده است و تنها یک مورد در معنی مثبت و عارف تأویل کرده است. در مثنوی الهی نامه و در داستان انوشیروان و بزرجمهر که انوشیروان از بزرجمهر خشمگین شده و دستور کور کردن چشمش را صادر می‌کند اما اندکی بعد پشیمان شده و در صدد جبران برمی‌آید و از بزرجمهر می‌خواهد، هر خواهسته‌ای دارد مطرح کند تا آن را انجام دهد، بزرجمهر چشمانش را از انوشیروان می‌خواهد اما شاه از برگرداندن چشم‌ان حکیم اظهار عجز می‌کند در اینجا حکیم به شاه می‌گوید چیزی را که در بازگرداندن آن عاجز هستی از کسی مستان. در این حکایت تمثیلی، رنگ کبود نماد جهل، ناآگاهی و بی‌معرفتی است.

بنفشه چون نه‌ای نرگس نبودی چرا چون این و آن کور و کبودی
(عطار، ۱۳۶۸: ۲۰۷)

در حکایت کشته شدن حسنگ وزیر به دستور شاه مسعود در مصیبت‌نامه، رنگ کبود نماد جهل و بی‌معرفتی است. معرفتی که در عرفان مد نظر است، معرفتی است که قلب آن را تحصیل می‌کند و «علم بر معانی غیبی و امور حقیقی است که از روی وجود (حق‌الیقین) یا از روی شهود (عین‌الیقین) و رای حجاب قرار دارد.» (قیصری، بی‌تا: ۱۰۷)

شرع را از طبع نافرمان شدی کور بودی در کبودی زان شدی
(عطار، ۱۳۷۳ الف: ۱۷۳)

عطار رنگ کبود را نماد شوربختی، غم و مصیبت می‌داند؛ نیلی نیز که مترادف کبود است در همین معنا تأویل شده است. رنگ آبی در قرآن نیز به معنای حزن و اندوه به کار رفته است. «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمِئِذٍ زُرْقًا.» (طه/۲۰۱). «روزی که در شیپور دمیده می‌شود و خلافکاران را در آن روز، درحالی که (چشمانشان کور و) کبود است گرد می‌آوریم.» البته در عرفان، حزن و اندوه برای سالک و عارف از ضروریات سیر معنوی است. عبدالخالق غجدوانی در این باره می‌گوید: «باید که دل تو همیشه اندوهگین باشد و بدن تو بیمار و چشم تو گریان و عمل تو اخلاص و دعای تو تضرع و جامه تو کهن و رفیق تو درویش و مایه تو فقر و خانه تو مسجد و مونس تو حق سبحانه» (شعیب، ۱۳۷۹: ۱۶۳) نمادینگی رنگ کبود یا نیلی در تأویل حزن عرفانی در الهی‌نامه

یک بار، در مصیبت‌نامه دو بار و منطق‌الطیر یک بار آمده است.

اگر این پرده نیلی نبودی نه کوزی یافتی کس نه کبودی

(عطار، ۱۳۶۸: ۲۷۶)

آسمان با ترک زر پشت دو تاه در کبودی شد ز سوگ این کلاه

(همان، ۱۳۷۳ الف: ۵۵)

روی زردم زین غم و جامه کبود میزنم تک در فراز و در فرود

(همان: ۱۵۶)

از تضرع کردن آن قوم پاک در فلک افتاد جوشی صعب ناک

سبزیپوشان در فراز و در فرود جمله پوشیدند از آن ماتم کبود

(همان، ۱۳۷۳ اب: ۱۲۲)

شیخ عطار رنگ کبود را در اسرارنامه به صورت تعلقات دنیوی و اسباب بی‌ارزش مادی تعبیر کرده است.

جهان را گر فراز است و فرودست گل تیره‌ست یا دود کبودست

(همان، ۱۳۶۱: ۱۰۴)

چو طاووسیست گردون پر گشاده جهانی خلق را بر پر نهاده

بروز این آسمان دود کبودست بشب آب سیاه آخر چه بودست

بماندی در کبودی و سیاهی بمردی در میان آخر چه خواهی

(همان: ۱۳۳)

رنگ کبود در مصیبت‌نامه نماد صوفی عاشق است به این اعتبار که رنگ لباس صوفیان رنگ کبود بوده است. محمدبن منور درباره دلیل پوشیدن خرقه کبود صوفیان می‌گوید: «شعار اصحاب مصیبت بر سوک از دست دادن وصال حق بوده است. رنگ کبود و ازرق را رنگ میان سفید و سیاه خوانده‌اند و برای کسی در نظر می‌گرفته‌اند که از ظلمت طبیعت، به واسطه توبه و سلوک، قدم بیرون نهاده باشد اما هنوز به نور دل و توحید نرسیده باشد.» (محمدبن منور، ۱۳۸۱: ۴۶۲) در داستان خطاب سالک به دریا، کبود نماد صوفی عاشق است. در منطق‌الطیر هم به همین معنا تأویل شده است.

کارکرد عرفانی نماد رنگ در مثنوی‌های عطار نیشابوری / ۲۴۳

گر کبودی، صوفی کارآمدی عاشقی الحق گهردار آمدی
گر نبودی شور در تو ای دریغ در کبودی گوهری بودی چو تیغ
(عطار، ۱۳۷۳ الف: ۲۰۰)

دیده‌ور مردی به دریا شد فرود گفت ای دریا چرا داری کبود
(همان، ۱۳۷۳ ب: ۹۳)

همچنین شیخ در الهی‌نامه و مصیبت‌نامه رنگ کبود را به گل بنفشه تشبیه کرده تا تصویر ذهنی از این رنگ در خیال مخاطب نقش ببندد در اینجا نیز نماد لباس خانقاه است به اعتبار رنگ لباس صوفیان در خانقاه.

بنفشه خرقه‌پوش خانقاهت فکنده سر به بر از شوق راحت
(همان، ۱۳۶۸: ۶)

رنگ پیروزه هم که مترادف رنگ کبود است در اسرارنامه و مصیبت‌نامه در نماد صوفی عاشق تأویل می‌شود. پیش از مولانا، عطار بود که به مسلک صوفیان متمایل بود و از کودکی عشق این طایفه در دلش موج می‌زد در این زمان هنوز برتری عارف بر صوفی مطرح نبود و تصوف و صوفی‌گری، سمت و سوی افراطی نرفته بود و صوفیان نزد بزرگانی چون عطار ارج و قربی نسبتاً ماندگار داشتند به طوری که در آثار فاخر این دوره انتقاداتی که بعدها نسبت به صوفیان و تصوف در شعر حافظ مطرح شد، مشاهده نمی‌شود.

الا ای صوفی پیروزه خرقه بگردش خوش همی گردی چو حلقه
(عطار، ۱۳۶۱: ۳۸)

صوفی پیروزه‌پوش گوهری جوش میزن چون بجوشی خوش دری
(همان، ۱۳۷۳ الف: ۲۰۰)

نظامی در هفت گنبد این رنگ را برای وصف گنبد بهرام شاه در اقلیم پنجم به کار برده است. چهارشنبه که از شکوفه مهر گشت پیروزه گون سواد سپهر شاه را شد ز عالم افروزی جامه پیروزه گون ز پیروزی
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۳۵)

در شاهنامه نیز تاج ضحاک، پیروزه رنگ تو صیف شده است که نشان‌دهنده خاص بودن این

رنگ در گذشته است.

چنان بد که یک روز بر تخت عاج نهاده بسر بر ز پیروزه تاج
ز هر کشوری مهتران را بخواست که در پادشاهی کند پشت راست
(فردوسی، ۱۳۷۱: ۷۴۹)

قدم رنگ نیلی، کبود، بنفش، آبی و فیروزه‌ای را معمولاً مترادف هم و یک رنگ محسوب می‌کردند و به جای هم به کار می‌بردند. نیلی در الهی‌نامه و اسرارنامه نماد اسرارنا شناخته و رمزی تأویل می‌شود.

چو در نه پرده نیلی سفر کرد ورای پرده غیبی گذر کرد
(همان، ۱۳۶۱: ۱۹)

۲-۵- رنگ سبز

رنگ سبز از آمیختن دو رنگ زرد و آبی به دست می‌آید، بهترین نمود آن را در رنگ گیاهان و درختان می‌توان مشاهده کرد این رنگ نشانه باروری و زایش است و نگاه کردن به آن سبب آرامش و نماد حیات و جاودانگی است. «رنگ سبز به شکل سمبولیکی مشابه درخت افسانه‌ای کاج است با ریشه‌های عمیق، پابرجا و ثابت، مسلط بر درختان دیگر با طبیعت مستقل؛ درک حسی آن سرسختی است و محتوای عاطفی آن فخر و غرور». (لوچر، ۱۳۸۳: ۷۹) رنگ سبز را در لباس پیامبران و امامان می‌توان دید که امروزه اولاد پیامبر با این رنگ شناخته می‌شود زیرا رنگ بهشتی و مقدس و نشان‌دهنده ایمان و کمال است. در اسلام و قرآن نگاه مثبتی به رنگ سبز وجود دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (حج/ ۶۳). «آیا نظر نکرده‌ای که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد، پس زمین سرسبز گردید؟ که خدا لطیف [و] آگاه است». رنگ سبز در اساطیر و ملل دیگر نیز نمود داشته است به طوری که در افسانه‌های چینی رنگ گاوی مقدس است که سبب خیر و برکت و بارش باران می‌شود. «هرگاه این جانور وارد آب و یا از آب خارج می‌شود، باد و باران مهیبی ایجاد می‌گردد». (کویاجی، ۱۳۷۸: ۱۵۱). حال، از اژدهایی چینی یاد می‌کند که به رنگ سبز است و نماد فصل بهار و رویش و زایش است. «در چین یک اژدهای سبز یا آبی نگهبان ربع شرق جهان و نماد بهاری بود که باران حاصلخیزکننده را با خود می‌آورد». (هال، ۱۳۸۰: ۲۱) رنگ سبز، رنگ طبیعت است و در اشعار عطار کارکردی مثبت دارد، بهترین جلوه رنگ سبز را در نام حضرت خضر می‌توان دید که منبع رویش و باروری

معنوی و عرفانی است؛ حتی طوطی که در عرفان نماد روح و جان است به رنگ سبز است با این پیشینه مثبت ترکیب طوطی و خضر که هر دو وجه نمادین و سمبولیک در ادبیات عرفانی دارند در شعر عطار جلوه‌گری می‌کنند. شیخ در منطق‌الطیر از قول طوطی می‌گوید:

خضر مرغانم از آنم سبزیپوش تا توانم کرد آب خضر نوش
(عطار، ۱۳۷۳: ۸۲)

کارکرد رنگ سبز در مثنوی‌های شیخ فریدالدین عطار نیشابوری مثبت با تأویل معنوی است. در نمادهایی چون، معرفت، اصل حقیقت و ملائک و هادی راه به کار رفته است. در منطق‌الطیر نماد آگاهی و معرفت است. در بیت زیر درخت نماد انسان است و سبز نماد معرفت، این تأویل یک مورد در الهی‌نامه و سه مرتبه در مصیبت‌نامه تکرار شده است.

بود اندر عهد موسی کلیم برخ اسود بیدلی با دل دو نیم
آنچنان سرسبزی در برخ بود کز سوادش چهره دین سرخ بود
(همان، ۱۳۷۳: الف: ۸۳)

از سبک روحی خفیف مطلق گر بسوزی گر بسازی بر حقی
از درخت سبز بیرون کنی موسی مشتاق را مفتون کنی
(همان: ۹۶)

در ادب عامیانه و فرهنگ اسلامی بازماندگان پیامبر اکرم (ص) که به عنوان سید معروفاند، قبای سبز می‌پوشند. پارچه سبز به این اعتبار در مساجد و اماکن مذهبی، مقدس شمرده می‌شود؛ معتقدین مذهبی معمولاً حاجات خود را با سنجاق، سکه و... به پارچه‌های سبز دخیل می‌بندند و امید به برآورده شدن آن دارند. در عرفان مقربان حضرت حق که مقدم‌ترین آن ملائک هستند سبزیپوش توصیف می‌شوند و از سویی رنگ سبز، لباس عارفان و اصل است که به مرتبه قرب رسیده‌اند. در اسرارنامه سه مرتبه و در منطق‌الطیر یک مرتبه رنگ سبز، نماد فرشتگان و اصلان به حق تأویل شده است. این رنگ در میان رنگ‌ها، آرام‌ترین رنگ است و در مذهب، سمبل ایمان و عقیده، دین و توکل، فناپذیری، ابدیت و عمق و رستاخیز است. (علی اکبرزاده، ۱۳۷۵: ۷۲)

قدم بر ذروه خلد برین زد علم بر عرش رب العالمین زد

شده فیروزه گردون خروشان ز بانگ طر قوی سبزیوشان

(همان، ۱۳۶۱: ۱۸)

در آن شب شیخ او را دید خواب که پیش شیخ آمد دیده پر آب

ز مرد رنگ تاجی سبز بر سر لباسی سبز تر از سبزه در بر

(همان: ۲۶)

که چون این سرخ رو سبزه شد سپید و زرد بر چشمش سیه شد

(همان: ۳۱)

صد هزاران سبزیوش از غم بسوخت تا که آدم را چراغی بر فروخت

(همان، ۱۳۷۳: ۲۲۹)

۲-۶- رنگ سیاه

سیاه از رنگ‌هایی است که صفات متداعی‌گرش، ظلمت، تار، تاریک، تیره و دودی است که در عربی اسود گفته می‌شود و در مقابل ابیض یا رنگ سفید قرار دارد و هرگونه رنگی را نفی می‌کند به عبارتی رنگ نیستی و مرگ است «رنگ سیاه نمایانگر مرزهای مطلق است که در پشت آنها زندگی متوقف می‌شود. رنگ سیاه، رنگ انهدام، نیستی و پوچی است و به معنای «نه» در مقابل «آری» سفید است... انتخاب این رنگ به عنوان رنگ اول، نمایانگر طغیان علیه سرنوشت خویش است، در کنار رنگ خاکستری و قهوه‌ای سبب اضطراب و پریشانی شخص می‌شود. سیاه نشانه ظلمت و خشونت و گناه است.» (لوچر، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۸) این رنگ در مصر باستان و آفریقای شمالی به رنگ زمین و ابر که آبستن از باران است، اطلاق می‌شود. آنها منبع اصلی آب را به رنگ سیاه می‌دانستند و معتقد بودند که رنگ سیاه محل رشد بذر است؛ حقیقت این فرضیه علمی را می‌توان در جوانه زدن و رشد گیاه قارچ در جای مرطوب و تاریک مشاهده کرد، «هومر معتقد است که آب عمیق سیاه است چرا که سرمایه اصلی زندگی پنهان را دربردارد و ذخیره عظیم همه چیزها به شمار می‌رود. سیاه از سویی نیز خاک حاصلخیز و پذیرنده است که در برگیرنده قبرها بوده و جایگاه مردگان به حساب می‌آید و تولد دوباره آنها را فراهم می‌سازد.» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۴: ۳، ۶۸۶-۶۸۸) عطار با نگاهی منفی به رنگ سیاه در حکایت بیمارشدن هیزم‌کش و عیادت غزالی از او در اسرارنامه، سیاه را نماد بی‌معرفتی از حقیقت هستی تأویل می‌کند.

بروز این آسمان دود کبودست بشب آب سیاه آخر چه بودست

کارکرد عرفانی نماد رنگ در مثنوی‌های عطار نیشابوری / ۲۴۷

بماندی در کبودی و سیاهی بمردی در میان آخر چه خواهی
(عطار، ۱۳۶۱: ۱۳۱)

خداوند در قرآن درباره رنگ سیاه می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ.» (فاطر / ۷۲) «آیا نظر نکرده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد، به وسیله آن محصولات آن محصولاتی که رنگ‌هایش متفاوت است (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها راه‌ها (و رگه‌ها) ی سپید و سرخ، که رنگ‌هایش متفاوت است و سیاه سیاه (آفریدیم)؟.» در تاریخ رنگ سیاه یادآور پرچم پیروان ابومسلم خراسانی است که به سیاه‌جامگان معروف بودند همچنین این رنگ را می‌توان در پارچه روی کعبه، در چادر زنان مسلمان و در عبای بزرگان و علما نیز دید. از نظر روانشناسان، رنگ سیاه رنگ بی‌رنگی مطلق است البته نه رنگ بی‌رنگی که عرفا از آن تعبیر به رنگ خدا کرده‌اند. در مثنوی‌های عطار رنگ تیره، رنگ تاریکی و شقاوت است در الهی‌نامه و مصیبت‌نامه، نماد حقارت، پستی و بی‌ارزشی است.

گلمیم مور اگرچه بس سیاهست ولیکن از کرداران راهست
(عطار، ۱۳۶۸: ۵۳)

یافت پیری یک درم سیم سیاه گفت برباید گرفت این را ز راه
(همان، ۱۳۷۳ الف: ۱۱۵)

رنگ سیاه دو بار در الهی‌نامه و یک بار در مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر نماد روزگار و سرنوشت ناخوش و شقاوت آمده است.

جهان گر پر سفید و پر سیاهست همی دان کان لباس پادشاهست
(همان، ۱۳۶۸: ۸۴)

دلم پُر درد و جانم پُر دریغست که روزم تیره ماهم زیر میغست
(همان، ۱۳۶۸: ۱۸۰)

دید پستان را سیاه تا چند گاه یعنی اکنون عیش کن تلخ و سیاه
(همان، ۱۳۷۳ الف: ۵۸)

شادمان شد پیر و پس گفت ای اله این چرا کردی جهان بر من سیاه
(همان، ۱۳۷۳ ب: ۱۳۵)

این رنگ یک بار نیز در اسرارنامه و دو بار در الهی‌نامه نماد جهان فانی آمده است.

ز یک یک ذره سوی دوست راهست ولی بر چشم تو عالم سیاهست
(همان، ۱۳۶۱: ۳۲)

شبی آمد برش جبرئیل خرم که هان آگاه باش ای صدر عالم
از این تاریکدان خیز و گذر کن بدارالملک ربانی سفر کن
(همان، ۱۳۶۸: ۱۴)

زخاکی این همه اظهار کرد او زدودی زینت پرگار کرد او
(همان: ۳)

رنگ سیاه یک بار در الهی‌نامه، اسرارنامه و مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر نماد جهل و ناآگاهی
همچنین نماد بی‌نصیبان درگاه حضرت حق و بی‌معرفتان به کار رفته است.

پس آتش گفت کارم روشناییست تو تاریکی ترا چه آشناییست
(همان، ۱۳۶۸: ۱۴۹)

بروز این آسمان دود کبودست بشب آب سیاه آخر چه بودست
بماندی در کبودی و سیاهی بمردی در میان آخر چه خواهی
(همان، ۱۳۶۱: ۱۳۱)

آب حیوان بود در تاریکیش تیز رو آورد در باریکیش
(همان، ۱۳۷۳ الف: ۴)

همچنین یک بار در مصیبت‌نامه، الهی‌نامه و منطق‌الطیر نماد نفس اماره و یک مرتبه در
منطق‌الطیر نماد دشواری‌ها و رازآلودگی راه عشق تأویل شده است.

چون کنم یاد از گناه خویشتن ذکر دیوان سیاه خویشتن
(همان، ۱۳۷۳ الف: ۳۰)

میان این گنه کارانست کارم میان این گنه کارانست کارم
چه گر این قوم بس تاریک باشند بنور رحمتش نزدیک باشند
(همان، ۱۳۶۸: ۵۹)

از گنه رویم نگردانی سیاه حق هم نامی من داری نگاه
(همان، ۱۳۷۳ ب: ۵۶)

کارکرد عرفانی نماد رنگ در مثنوی‌های عطار نیشابوری / ۲۴۹

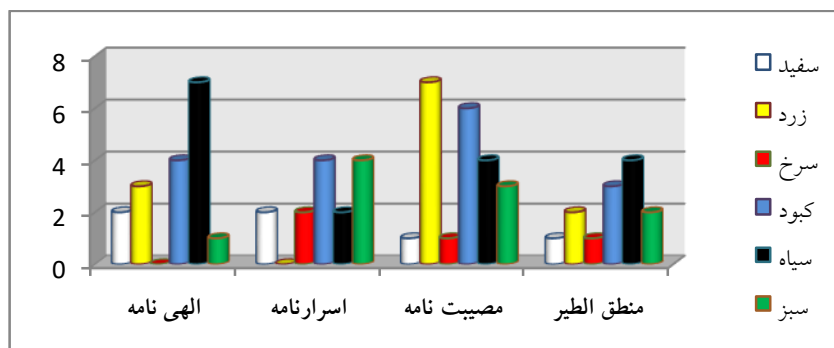
آن مرید راه و پیر راهبر هر دو می‌رفتند با هم در سفر
 وادیشان پیش آمد بس سیاه و اشکارا شد در آن وادی دو راه
 (همان، ۱۳۷۳: ۱۵۳)

اگر چه این رنگ اغلب با بار معنایی منفی به کار رفته است ولی وجوه معنایی مثبت نیز دارد. از منظری دیگر رنگ تیره در عرفان رنگی مورد ستایش است «این رنگ که رنگ شب است، نشان کتمان و رازداری است و سالکی که خرقة سیاه می‌پوشد، باید اسرار طریقتی خویش را مخفی بدارد» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۶۸)

جدول و نمودار زیر کاربرد رنگ‌های نمادین را در مثنوی‌های عطار نشان می‌دهد:

رنگ‌ها مثنوی‌ها	سفید		زرد		سرخ		کبود		سیاه		سبز	
	مثبت	منفی	مثبت	منفی	مثبت	منفی	مثبت	منفی	مثبت	منفی	مثبت	منفی
الهی‌نامه	۲	۰	۳	۰	-	-	۱	۳	۰	۷	۱	۰
اسرارنامه	۱	۱	-	-	۲	۰	۱	۳	۰	۲	۴	۰
مصیبت‌نامه	۱	۰	۷	۱	۱	۰	۳	۳	۰	۴	۳	۰
منطق‌الطیر	۰	۱	۰	۲	۱	۰	۲	۱	۰	۴	۲	۰
نتیجه	۴	۲	۱۰	۳	۴	۰	۷	۱۰	۰	۱۷	۱۰	۰

با توجه به داده‌های جدول فوق، می‌توان دریافت که عطار از رنگ سیاه و کبود بیشتر از رنگ‌های دیگر در معنای نمادین آن استفاده کرده است، درحالی که رنگ سیاه را مطلق در تأویل‌های منفی به کار برده است که این تأویل در رنگ کبود کمتر شده و در رنگ‌های زرد و سفید نامحسوس‌تر و در رنگ سرخ و سبز محو می‌شود. رنگ سبز و سرخ از رنگ‌های بسیار مثبت در تأویل‌پذیری مثنوی‌هاست و صبغه رنگ سفید و زرد بیشتر و برتر از رنگ‌های کبود است. با نگاهی دیگر می‌توان فهمید که عطار در مصیبت‌نامه نسبت به سه مثنوی دیگر تأویل عرفانی مثبت‌تری به رنگ‌ها داشته است.



نتیجه‌گیری:

عطار رنگ را بدون هیچ تکلفی و با آگاهی از کارکرد آن به کار بسته و اندیشه بارور عرفانی خود را به گونه‌ای نمادین در مثنوی‌هایش متجلی ساخته است. درک اشعار وی جز از طریق رمزگشایی و کشف تأویل‌های عرفانی امکان‌پذیر نیست به همین دلیل پژوهش حاضر با تحلیل و بررسی نمادهای رنگ در چهار مثنوی عطار به کشف رنگ‌های تأویل‌پذیر مثبت عرفانی در مقابل تأویل‌های منفی دست یافت. تأویل‌های مثبتی چون معرفت و بهره‌مندی از عشق حقیقی و وصال و شادکامی در مقابل تأویل‌های منفی چون نفس اماره، دنیا و متعلقات آن، جهان فانی، دشواری‌های راه سلوک، جهالت و بی‌معرفتی از جمله مفاهیم کشف شده از نمادها بود. نمادپردازی رنگ سفید و سبز و پیروزه‌ای حتی زرد، در مثنوی‌ها مثبت بودند؛ رنگ سیاه، پرکاربردترین رنگ در مثنوی‌های شیخ عطار بود که تأویل عرفانی و نمادین آن اغلب منفی است. حضور رنگ‌ها در مثنوی‌ها با تأویل‌های کشف شده ما را به درک و فهم بهتر اشعار عطار سوق داد. وی از نظر تنوع کاربرد رنگ و نماد پردازی و تأویل عرفانی توانسته است ارزش معنوی و هنری اشعار خود را برجسته کند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- دلاشوو، لوفر، (۱۳۶۶)، زبان‌های رمزی قصه‌های پریوار، ترجمه: جلال ستاری، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- ۳- رستم نژاد، مهدی و نوید، (۱۳۸۹)، اعجاز رنگ‌ها در قرآن، مجله قرآن و علم، شماره ۷.
- ۴- سان، هواردورتی، (۱۳۷۹)، زندگی با رنگ، ترجمه: نغمه صفاریان، تهران: اساطیر.
- ۵- ستاری، جلال، (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات اسطوره و رمز، تهران: سروش.
- ۶- سراج طوسی، ابونصر، (۱۹۱۴م)، اللمع فی التصوف، به تصحیح: نیکلسون، چاپ لیدن.
- ۷- شاهین، شهناز، (۱۳۸۳)، بررسی نماد رنگ در تئاتر و ادبیات و در آیین ملت‌ها، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۸.
- ۸- شعیب، شیخ محمد، (۱۳۷۹)، مرآه الاولیاء، تصحیح: غلام ناصر مروت، اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۹- شوالیه، ژان و گربران، آلن، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، جلد ۱، ۲، ۳، ۴، ترجمه: سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: جیحون.
- ۱۰- عطار، شیخ فریدالدین نیشابوری، (۱۳۶۱)، اسرارنامه، به تصحیح: سید صادق گوهرین، چاپ دوم، تهران: زوار.
- ۱۱- عطار، شیخ فریدالدین نیشابوری، (۱۳۶۸)، الهی‌نامه، به تصحیح و مقدمه و حواشی: هلموت ریتز، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- ۱۲- عطار، شیخ فریدالدین نیشابوری، (۱۳۷۳ الف)، مصیبت‌نامه، تصحیح: نورانی و صال، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- ۱۳- عطار، شیخ فریدالدین نیشابوری، (۱۳۷۳ ب)، منطق‌الطیر، به تصحیح: ذکاء الملک فروغی، چاپ اول، تهران: سنائی.
- ۱۴- علی‌اکبرزاده، مهدی (۱۳۷۵)، رنگ و تربیت، چاپ دوم، تهران: انتشارات میشا.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۱)، شاهنامه، تصحیح: ژول مل، ج ۱، تهران: سخن.
- ۱۶- قیصری، محمد داوود، (بی‌تا)، شرح فصوص الحکم، مقدمه الف‌ص‌الف‌السابع فی مراتب الکشف و انواعها اجمالاً، با مقدمه و تصحیح و تعلیق: سیدجلال‌الدین آشتیانی.
- ۱۷- کاشفی سبزواری، حسین بی‌علی، (۱۳۵۰)، فتوت‌نامه سلطانی - تصحیح: محمد جعفر محجوب - تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۸- کویاجی، جی. سی، (۱۳۷۸)، ماندگی اسطوره‌های ایران و چین، ترجمه: کوشیار کریمی طاری، تهران: نسل نو اندیش.
- ۱۹- لوچر، ماکس، (۱۳۸۳)، روان‌شناسی و رنگ‌ها، ترجمه: ویدا اُبی‌زاده، تهران: درسا.

- ۲۰- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۷)، حلیه المتقین، تصحیح: مرتضی جنتیان، اصفهان: کانون پژوهش.
- ۲۱- محمدبن منور، (۱۳۸۱)، اسرارالتوحید، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
- ۲۲- مشهور، پروین دخت، (۱۳۸۸)، ماه و خورشید در شعر خاقانی، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۳)، تفسیر نمونه، چاپ بیستم و بیست و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- میدی، رشید الدین، ابوالفضل (۱۳۸۹)، کشف الاسرار و عده الابرار، امیر کبیر: تهران چاپ هشتم
- ۲۵- نظامی گنجوی، (۱۳۶۳)، سبعة حکیم نظام، به تصحیح: وحید دستگردی، تهران: علمی.
- ۲۶- هال، جیمز، (۱۳۸۰)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.